

# مرگ نهاد خانواده در جوامع صنعتی

در بسیاری از کشورهای ثروتمند، بویژه در آمریکا و انگلستان بیم از فروپاشی نهاد خانواده افکار را بخود مشغول کرده است: هر روز شایعات، نقل قولها و آمارهای تازه‌ای از اینکه فرهنگ خانواده در حال فروریزی است و بیشترین فرزندان بوسیله مادران مجرد نگهداری می‌شوند، منتشر می‌شود.

این پدیده بصورت واقعی تلخ و انکارناپذیر بر جوامع غربی سایه افکنده و سنوالی را در این جوامع مطرح کرده که مضمون آن این است: **دولتها برای متوقف کردن این سقوط اجتماعی چه می‌توانند بکنند؟**

نگرانی دوباره خروج خانواده از حریم پر حرمت و سنتی خود در غرب چیز تازه‌ای نیست. دو عامل استمرار مدونیم در تاریخچه متأخر جوامع غربی و توسعه مستمر مادی‌گرایی با سقوط ارزشهای اخلاقی که خانواده یکی از مظاهر آن است توأم بوده و زمانی که این دو عامل دست بدست هم دهند دیگر تعجبی ندارد که چرا خانواده در معرض نابودی است. توسعه اقتصادی به مردم فرصتهایی می‌دهد که تا پیش از آن نداشته‌اند، این فرصت‌ها محرک‌هایی نیرومند برای تغییرات اجتماعی می‌شوند و به تجربه دیده شده که تحولات اجتماعی عموماً در جهت بدتر شدن وضع بوده‌اند تا بهبود آن.

وضع خانواده در جوامع امروز غرب نباید بدون تحولات تاریخی مربوط به آن، بویژه در سی سال اخیر، بررسی شود. در این سی سال تقریباً همه کشورهای ثروتمند با افزایش نرخ طلاق روبرو بوده‌اند. توسعه زندگی شهری، صنعتی شدن و مسابقه برای بهره‌مندی هر چه بیشتر از مزایای تکنولوژی، بی‌تردید از دلایل اساسی این پدیده‌اند. هرچه بیشتر زنان به کار در خارج از منزل اشتغال پیدا کنند استقلال اقتصادی آنها بیشتر می‌شود. کمتر زنی را در غرب می‌توان یافت که میان زندگی کردن با عسرت در میان خانواده و یا تأمین سرنوشت و آتیه خود اولی را انتخاب کند. از این گذشته، در این سالها قوانین طلاق بسدت آسان شده‌اند و کنترل‌های گذشته بر آزادی زنان که بر رفتار و زندگی خصوصی آنان از سوی کلیسا و دولت اعمال می‌شد از میان برداشته شده است.

با این حال ریشه‌های خانواده در غرب هنوز خشک نشده است و حتی در کشورهایی که روند طلاق همواره قوس صعودی داشته است زندگی زوج‌ها با یکدیگر، و با فرزندان، هرچه پایه‌هایی مستحکم ندارد ولی واقعیت دارد. هنوز حدود ۷۰ درصد از کودکان آمریکائی و ۸۰ درصد از کودکان انگلیسی با والدینشان زندگی می‌کنند.

ناظران مسائل اجتماعی می‌گویند شاید دلیل آن از میان رفتن اعتبار نظریه آزادی نامحدود فردی که در سی سال گذشته برای خود وزنی داشت، باشد و یا آنکه ارزیابی گذشته در مورد اینکه نهاد خانواده کاملاً مرده، اشتباه بوده است. این ناظران می‌گویند بهرحال این ارزیابی نیز ممکن است درست نباشد و دلیل آن هم افزایش روز افزون تعداد مادران و یا پدران مجرد است و هیچ دلیلی هم در دست نیست که این روند کند و یا متوقف شده باشد. دلیل دیگر افزایش چشمگیر تعداد کودکانی است که بر اثر از هم پاشیدن خانواده، رنج دیده، از همه جا رانده و بی‌پناه در میان اجتماع رها شده‌اند. تحول دیگر که در آمریکا بیشتر پنجم می‌خورد تزلزلی است که در خانواده‌های سیاه پوست آمریکا دیده می‌شود:

در سال ۱۹۹۴ از هر پنج زن سیاه پوست سه تن با

فرزندانشان زندگی می‌کرده‌اند که اکثراً جوان و فقیرند و هرگز ازدواج نکرده‌اند، در شهرهای بزرگ این رقم از هر ۵ زن، ۴ زن را شامل می‌شود؛ نتیجه: فقر و زوال‌فزون، جنایت، و پانس از آینده و ازوای اجتماعی در میان خیل سیاهان معروف آمریکا.

دولتهای کشورهای ثروتمند برای دو هم شکستن دور باطل فقر، فقدان عاطفی و عناصری که در خلق محرومیت مؤثرند وظیفه‌های عاجل احساس نمی‌کنند و از این حقیقت غافلند که احیاء خانواده خود می‌تواند در محرومیت‌زدائی نفسی بسیار اساسی داشته باشد.

این بدان معنی نیست که دولتها از تغییر در نوع زندگی مردم ناتوانند، دولتهای غربی بخوبی فادردند سیاستهایی را در جهت تنظیم طبقاتی جامعه اعمال کنند ولی معتقدند که به رغم افزایش میزان طلاق و بالا رفتن تعداد والدین مجرد، هنوز این صعود به نقطه‌ای نرسیده است که لازم باشد برای مقابله با آن به فکر اجرای برنامه‌ها و طرحهای فراگیر در جوامع خود باشند و اصولاً بدون توجه به عواقب و بی‌آمدهای این شایه اجتماعی خود را موظف نمی‌دانند که در مسائل اخلاقی جامعه دخالت کنند، و بنابراین گرچه ممکن است والدین از طلاق و جدائی به سبب موفقیت بیشتر در شغل و یا دریافت کمکهای دولتی، تا حدودی زندگی اقتصادی بهتری برای خود دست و پا کنند ولی ضرره اصلی را فرزندانشان دریافت می‌کنند که آثار آن برای تمام طول زندگی باقی می‌ماند.

حکومتها مقصر اصلی در بروز چنین فجایعی هستند؛ چرا که تصمیمات و سیاست‌هایی را که تاکنون اعمال کرده‌اند در این روند فاجعه آمیز بی‌اثر نبوده است، به عنوان مثال؛ هنگامی که یک زوج از یکدیگر جدا می‌شوند، وضع اقتصادی شوهر پس از جدائی بهبود می‌یابد زیرا مسئولیتها و هزینه‌های کثرتی را متحمل می‌شود ولی زن و فرزند یا فرزندان او به سرعت رو به فقر می‌روند و حتی در آمدشان به زیر خط فقر سقوط می‌کند؛ لذا مشاهده می‌شود دولت با کارفرما عملاً مرد را به فروپاشی خانواده‌اش تشویق کرده است. در بعضی جوامع غربی مانند انگلستان برای جبران گوشه‌ای از این نابرابری اقتصادی، و نه عاطفی، پدر را مجبور می‌کنند که بخشی از هزینه‌های فرزند یا فرزندان را تأمین کند که باز هم سیاستی است در جهت اعمال تبعیض نسبت به مادر و شانه خالی کردن دولت از پذیرش مخاطرج فرزندان خانواده.

اعراض دولتها از طرح سیاستهای حمایت از خانواده گاه زیاتش به خود دولتها باز می‌گردد، فرزندان رها شده (یا رانده شده از خانواده) معمولاً به آموزش روی نمی‌آورند و دولتها نیز بخاطر هزینه‌های آموزشی از ترفیغ آنها به آموزش چشم می‌پوشند. این کودکان در سنین بالا به نیروی انسانی بی‌سواد و آموزش ندیده تبدیل می‌شوند که بندرت شغلی پرباشان یافت می‌شود و دولت مجبور است حقوق بیکاری برای آنان برقرار سازد و باری بر دوش مالیات دهندگان تحمیل کند.

از جمله سیاست‌های دیگر دولتها که نه تنها حمایت از استحکام خانواده را تضمین نمی‌کنند، بلکه به آن لطمه نیز می‌زند، پرداخت مالیاتی نسبتاً مناسب به مادران مجردی است که وظیفه تربیت فرزند یا فرزندان خود را به عهده می‌گیرند. در جوامع غرب که میزان احساس همه چیز مادیات است یک زن خانواده به محض آنکه احساس کند مبلغی که دولت به عنوان کمک به مادران مجرد پرداخت می‌کند بیش از پولی است که در خانواده در اختیارش است فیلش یاد هندوستان می‌کند و

برای دریافت مبلغی بیشتر طومار کانون خانواده‌اش را در هم می‌پیچد و از همسرش جدا می‌شود و فرزند با فرزندانش را وسیله‌ای برای دریافت پول بیشتر از دولت قرار می‌دهد.

این نوع تقسیم ناعادلانه ثروت به بروز شکافهای عمیق در جامعه منجر شده است. آمریکائها و اروپائها شاهد تحولات منفی در ساختار خانواده‌اند که بیشترین نمود آن در افزایش طلاق و تولدهای بدون ازدواج است. نیروهای عظیم اقتصادی و اجتماعی، همراه با سیاست‌های اعمال شده از سوی دولتها روابط والدین و فرزندان را بسدت تضعیف کرده است. در مقایسه با ۴۰ سال قبل، تربیت و به بار آوردن فرزندان بوسیله مادران مجرد و شانه خالی کردن مردان از به عهده گرفتن وظایف پدری امری بسیار عادی تر شده است. قربانی اصلی این نوع روابط تنها فرزندان هستند: بررسی‌هایی که در آمریکا، انگلیس و سوئد به عمل آمده نشان می‌دهد که فرزندان که بوسیله یکی از والدین نگهداری می‌شوند در مدرسه موفق نیستند، بسیار آسیب‌پذیرند و اکثراً دچار ضایعات عاطفی و بهداشتی هستند. همین بررسی نشان می‌دهد که فرزندان چنین فرزندان نیز در بزرگسالی با یکی از والدین زندگی می‌کنند.

قوانین غربیها درباره خانواده متفاوت است و هر کشور برای خود سیاست خانواده خاصی دارد. اعمال این سیاستها در آمریکا و انگلیس هیچگاه موفق نبوده است، نخستین کشورهای غربی که ایجاد چنین وضعیتی را در غرب موجب شدند سوئد و آلمان بودند: سوئد که مدعی است فلسفه اجتماعی خود را بر حقوق فرد بنا نهاده است هیچکدام از قوانین و سیاست‌هایش بر حمایت از خانواده تأکید ندارد؛ هیچ مزایایی مادی برای زوج‌ها وجود ندارد، بخشودگی مالیاتی برای فرزندان خانواده در نظر گرفته نشده است، مالیات زوج‌ها از تک تک آنها دریافت می‌شود و نه یکجا از هر دو. قوانین مربوط به خانواده در سوئد از سال‌های ۱۹۷۰ تاکنون دچار کمبود نیروهای کار بود و زنان خانه‌دار را به ورود به بازار کار تشویق می‌کرد شکل گرفت، به زحمتی که شروع به کار می‌کردند بخشودگی مالیاتی نطق می‌گرفت و به این ترتیب دولت سوئد موفق شد تعداد زیادی از زنان خانه‌دار را به بازار کار جلب کند و به زودی به عنوان کشوری که زنان شاغل در آن بیشترین تعداد را در اروپا تشکیل می‌دهند شهرت یافت. دولت از همه زنان انتظار داشت کار کنند و به زنانی که فرزند داشتند کار نیمه وقت پیشنهاد می‌کرد. با توجه به اینکه ملت سوئد ملتی مذهبی نیست، تعجبی نداشت پس از اجرای این سیاست مالیاتی دولت، جوانان بیشتری بدون ازدواج با یکدیگر زندگی کنند. بیش از نیمی از نوزادان سوئدی از مادرانی که ازدواج نکرده‌اند متولد می‌شوند. از هر بیست کودک سوئدی ۱۹ نفر با یکی از والدین زندگی می‌کنند و نه با هر دو، نیمی از ازدواجها در سوئد منجر به طلاق می‌شود، دولت از فرزندان که بدون ازدواج والدینشان به دنیا آمده‌اند حمایت می‌کند، در ازدواجها نیز چنانچه یکی از والدین خانواده را رها کند، طلاق به معنی گام نهادن فقر به آن خانواده نیست، زیرا فرزندان خانواده کمکهای رفاهی دریافت می‌کنند. این الگو به زودی مورد توجه سایر کشورهای غربی قرار گرفت و غرب بدون توجه به عواقب آن که خواندن فاتحه برای خانواده است این مدل را برگزید و هر یک از کشورهای غربی با ایجاد تغییراتی اندک در این مدل، آن را به اجرا درآوردند.